

## **John F. Haught Critiques of the Philosophical Foundations of the New Atheists**

**Somayeh Shamsi<sup>\*</sup>, Mohsen Jahed<sup>\*\*</sup>**

**Seyyed Mohammad Esmaeel Seyyed Hashemi<sup>\*\*\*</sup>**

### **Abstract**

Among the various confrontations with the theory of evolution, there are evolutionist theologians who try to introduce theism and evolution together. John F. Haught -the theologian who believes in evolution- considers theology to be a supporter of the theory of evolution and by criticizing traditional theology, he believes that theology must be updated with science, because otherwise it will be eliminated. In order to plan the coordination and close connection between theology and evolution, Haught presents the theory of "Metaphysics of The Future ", according to which evolution is not only approved by theology, but the only correct explanation that can be given from evolution is the theology oriented to "Metaphysics of The Future". This research examines John F. Haught's criticisms of the philosophical foundations of evolutionist atheists as well as his proposed metaphysics. Haught's most important criticisms of atheists can be seen as criticism of their naturalism, explanatory monism, and scientism, and as well as ignoring the place of "belief" in the foundation of their beliefs. On the other hand, Haught's approaches can also be fundamentally criticized from the point of view of metaphysics on religion, stonewalling on the path of reductionism, unconditional acceptance of Occam's razor rule, hermeneuticism and flawed and disappointing theology.

**Keywords:** John F. Haught, New atheists, Evolution, Naturalism.

<sup>\*</sup> M.A. in Islamic Philosophy and Theology, Shahid Beheshti University (Corresponding Author),  
somayeh.shamsi.2024@gmail.com

<sup>\*\*</sup> Associate Professor of Philosophy, Shahid Beheshti University, m\_jahed@sbu.ac.ir

<sup>\*\*\*</sup> Associate Professor of Philosophy, Shahid Beheshti University, m-hashemy@sbu.ac.ir

Date received: 30/01/2024, Date of acceptance: 28/03/2024





## نقدهای جان‌اف.هات بر مبانی فلسفی ملحدان جدید

سمیه شمسی\*

محسن جاهد\*\*، سید محمد اسماعیل سیدهاشمی\*\*\*

### چکیده

در میان مواجهه‌های گوناگون با نظریه تکامل، الهی‌دانان تکامل‌گرایی هستند که تلاش می‌کنند خدا باوری و تکامل را با یکدیگر همراه و همخوان معرفی کنند. جان‌اف.هات - الهی‌دان معتقد به تکامل - الهیات را مؤید و حامی نظریه تکامل می‌داند و با نقد الهیات سنتی، بر این باور است که الهیات باید با علم به روزرسانی شود، چرا که در غیر این صورت حذف خواهد شد. هات برای طرح هماهنگی و ارتباط تنگاتنگ الهیات و تکامل، نظریه «متافیزیک آینده» را ارائه می‌کند که مطابق آن، تکامل نه تنها مورد تایید الهیات است، بلکه تنها تبیین صحیحی که از تکامل می‌توان ارائه داد، الهیات معطوف به «متافیزیک آینده» است. این پژوهش به بررسی نقدهای جان‌اف.هات بر مبانی فلسفی ملحدان تکامل‌گرا و همچنین متافیزیک پیشنهادی اش می‌پردازد. مهمترین نقدهای هات بر ملحدین را می‌توان نقد طبیعت‌گرایی، مونیسم تبیینی و علم باوری ملحدین و همچنین نادیده گرفتن جایگاه «باور» در بنیاد اعتقاداتشان دانست. در مقابل، رویکردهای هات را نیز می‌توان از زاویه‌ی: ابتدای متافیزیک بر دین، سنگ اندازی بر سر راه تقلیل‌گرایی، پذیرش بی‌قید و شرط قاعده‌ی تیغ اوکام، تأویل‌گرایی و خداشناسی معیوب و ناامیدکننده، مورد انتقاد اساسی قرار داد.

**کلیدواژه‌ها:** جان‌اف.هات، ملحدان جدید، تکامل، طبیعت‌گرایی.

\* کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)،  
somayeh.shamsi.2024@gmail.com

\*\* دانشیار فلسفه، دانشگاه شهید بهشتی،  
m\_jahed@gmail.com

\*\*\* دانشیار فلسفه، دانشگاه شهید بهشتی،  
m-hashemy@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹



## ۱. مقدمه

جهان جدید، الحاد جدید را در پی داشته است. جهان جدیدی که ویژگی اساسی آن رشد و گسترش علم است، الحاد جدیدی پدید آورده است که رنگ و بوی علمی دارد. این الحاد جدید، مانند الحادهای کلاسیک رویکرد خود را البته حاصل عقلگرایی می‌داند، اما معتقد است مظهر تام عقل، علم است. در علم هم، نظریه تکامل آن جایگاه امنی بود که ملحدان با تکیه بر آن توانستند قاطعانه، حکم بر نبودن خدا بدهند و یکسره علم و دین را در تعارض ببینند. در مخالفت با تعارض جدی علم و دین، الهیدانانی تلاش کردند این تعارض را ظاهری توصیف کرده و دین را حامی علم معرفی کنند، اما چگونگی این حمایت، بحث‌های جدیدی است که در عصر حاضر، چالش‌های بزرگی را پدید آورده است. جان‌اف.هات، الهیدان مسیحی با نظریه تکامل آشنایی کامل دارد و برخلاف بسیاری از الهیدانان، نظریه تکامل را به طور کامل می‌پذیرد و مدعی است که می‌توان نظریه تکامل را پذیرفت و در عین حال همچنان خدا باور بود. این نوشتار در پی آن است که پس از طرح مبانی فلسفی الحاد جدید، نقدهای جان‌اف.هات بر آنها را صورت بندی کرده و ارزیابی نماید.

## ۲. تعریف الحاد جدید

اصطلاح «الحاد جدید» در تابستان و پائیز ۲۰۰۶ و به دنبال گردهم آمدن سه نفر از چهار پرچم دار این جریان یعنی داو کینز Dawkins، دنت Dennett و هریس Harris، از سوی نویسندگان متعددی در نشریات گوناگون به کار رفت و رایج گردید. هات علل جدید بودن الحاد جدید را نه انکار تمام عیار منزلت معرفتی ایمان دینی و نه تقبیح اخلاقی دین توسط ملحدان، بلکه این ادعای ملحدان می‌داند که می‌گویند: اگر قرار است به سمت سعادت و خوشبختی پیش برویم نه صرفاً ایمان، بلکه باید مدارای ملایم و مدنی نسبت به ایمان را هم از میان برداریم چراکه چنین مدارایی به اوهام و خیالات باطل میدان می‌دهد که مهبای اقسام مختلف آزار و اذیت از سوی مؤمنان شوند. افزون بر این‌ها الحاد جدید علل و زمینه‌هایی دارد که در ادامه تلاش خواهیم کرد آن‌ها را به صورتی منقح طرح کرده تا زمینه نقد و بررسی آن‌ها فراهم گردد.

### ۳. علل و زمینه‌های پیدایش الحاد جدید

هات در کتاب "خدا و الحاد جدید" God and the new atheism، بحثی جدی در مورد علل و زمینه‌های پیدایش الحاد جدید نمی‌کند، اما از کلیت بحث او می‌توان این گونه برداشت کرد که از نظر وی زمینه‌های بروز الحاد جدید، پیش و بیش از آنکه علمی باشد، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. تروریسم منسوب به دین به ویژه حادثه یازده سپتامبر، مخالفت‌ها با نظریه تکامل در کشورهایی همچون ایالات متحده و منع تدریس آن و همچنین گره خوردن اقسامی از دینداری با خرافات را می‌توان علل اجتماعی و روانشناختی بروز الحاد جدید از منظر هات دانست. این نوشتار بررسی این موارد را در دستور کار خود ندارد و تنها مبانی فلسفی این جریان را بررسی خواهد کرد.

### ۴. مبانی فلسفی ملحدان جدید

#### ۱.۴ طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی به عنوان ایدئولوژی ملحدان جدید

طبیعت‌گرایی به شاخه‌های متفاوتی تقسیم می‌شود که سه شاخه مرتبط با بحث حاضر عبارتند از: طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، طبیعت‌گرایی معرفت‌شناختی و طبیعت‌گرایی روش‌شناختی. عنصر هستی‌شناختی با محتویات واقعیت سر و کار دارد و حکم می‌کند که در واقعیت جایی برای انواع فراطبیعی یا دیگر انواع موجودات موهوم نیست. در مقابل، عنصر روش‌شناختی شیوه‌های تحقیق درباره واقعیت را مورد پردازش قرار می‌دهد و مدعی است روش علمی مرجعیت عام دارد (پاپینو، ۱۳۹۵، ص ۱۳). این شاخه از طبیعت‌گرایی تبیین‌های خود را بی‌آنکه به علل یا عوامل فراطبیعی متوسل شود به رویدادهای فیزیکی طبیعت منحصر می‌کند. اساساً طبیعت‌گرایی روش‌شناختی چارچوب و حوزه فعالیت دانشمند علوم طبیعی را مشخص می‌کند (هات، ۱۳۹۹، ص ۱۶). طبیعت‌گرایی روش‌شناختی می‌پذیرد که ممکن است چیزی در ورای عالم طبیعت وجود داشته باشد، اما نسبت به بود و نبود آن بی‌طرف و خنثی است (همان، ص ۱۷). طبیعت‌گرایی معرفت‌شناختی نیز بر این باور است که هیچ معرفت‌تصوری، قابل فهم و هیچ معرفت‌تصدیقی، قابل اثبات منطقی نیست مگر آنکه از طریق حواس پنجگانه درک یا اثبات شود. به عبارت دیگر طبیعت‌گرایی معرفت‌شناختی بر این باور است که هیچ معرفت‌اصیل و قابل توجهی بیرون از حوزه علم تجربی یافت نمی‌شود. بر همین

اساس است که طبیعت‌گرایی معرفت‌شناختی را صورت دیگری از علم باوری scientism می‌دانند (همان، ص ۱۶).

بخش الحاد خیز طبیعت‌گرایی همان طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی است. اعتقادی مبنی بر اینکه واقعیت چیزی جز طبیعت و نیروهای طبیعی نیست و در جهان چیزی جز نیروهای طبیعی و قوانین حاکم بر آنها دست‌اندرکار نبوده و ماوراءِ جهان طبیعی چیزی وجود ندارد. این نوع از طبیعت‌گرایی، در واقع جهان‌بینی مشترک ملحدان جدید است. ملحدان، ماده را ازلی، طبیعت را قائم به ذات و جهان را فاقد هدف و غایت می‌دانند و همچنین معتقدند همه ویژگی‌های موجودات زنده، از جمله هوش و رفتار انسان را می‌توان در نهایت بر حسب امور طبیعی تبیین کرد. با این تفاسیر، از نظر ملحدان تمام امور دیگری که مربوط به انسان است نیز طبیعی و قابل تبیین توسط علم است، از جمله دین و وجه التفاتی آن یعنی ایمان. (هات، ۱۳۹۹: ۱۶ و ۱۵)

#### ۲.۴ یگانه‌انگاری تبیینی ملحدان با اتکاء بر قاعده تیغ اوکام

ملحدان، باتوجه به اینکه سعی در تبیین صرفاً علمی پدیده‌هایی مانند دین، اخلاق و معنویت دارند و سطوح دیگر تبیینی را پذیرا نیستند از نظر تبیینی یگانه‌انگار monist محسوب می‌شوند (هات، ۱۳۹۹: ۱۴۲ و ۱۴۳). دنت، بر این باور است که دین امری طبیعی است (Dennett, 2006:25) و ضمناً شکاف عمیقی میان علوم انسانی و علوم طبیعی وجود دارد و از آنجا که نتایج تحقیقات علوم انسانی غالباً نسبی، نادقیق و حاوی تعصبات شخصی است، معتقد است، مطالعه دین نه اینکه "بهتر است" بلکه "باید" صرفاً به وسیله علوم طبیعی به ویژه زیست‌شناسی تکاملی انجام شود نه علوم انسانی که الهیات هم جزء آن محسوب می‌شود (ibid:262). وی معتقد است دانشمندان علوم انسانی بویژه الهیات، با ایدئولوژی‌های خود پا در عرصه پژوهش در حوزه دین می‌گذارند، اما دانشمندان علوم طبیعی، بویژه در حوزه تکامل، اساساً امکانی برای جولان ایدئولوژی ندارند. دنت حتی تلویحاً اعلام می‌کند: با علوم طبیعی به ویژه زیست‌شناسی، می‌توان ایدئولوژی ایدئولوژی‌ها را هم فارغ از ایدئولوژی مطالعه کرد و به این پرسش اساسی پرداخت که اساساً "ایدئولوژی چیست؟" (ibid:374) هیچنز Hitchens نیز در کتاب "خدا بزرگ نیست"، طبیعت‌گرایی و مونیسم تبیینی خود را با اتکاء به قاعده تیغ اوکام، این‌گونه توجیه می‌کند که یکی از نقاط عطف تاریخ آن لحظه‌ای بود که لاپلاس Laplace فیزیکدان و اخترشناس فرانسوی، در پاسخ به ناپلئون که از وی پرسیده بود: "چرا در کتاب بزرگ خودش

درباره نظام عالم، ذکری از آفریدگار به میان نیاورده؟" اعلام کرده: "نیازی به آن فرضیه نداشتم". هیچنز با اتکاء به این پاسخ اعلام می‌دارد که "ما هم (در عصر علم)، نیازی به خدا نداریم" (Hitchens, 2007:66). داوکینز نیز برای تایید مونیسم تبیینی خود این گونه استدلال می‌کند که برای تبیین طبیعت و انسان باید طبق قاعده تیغ اوکام، فرضیه ساده‌تر را انتخاب کرد و از نظر او فرضیه ساده‌تر تکامل است و نه خدا. اگر خداوند را عامل این پیچیدگی‌ها بدانیم، لازم می‌آید که خداوند را هم تبیین کنیم و البته تبیین خداوند پیش‌فرض‌های آغازین بسیار زیادی را لازم می‌آورد. به ویژه اینکه، خداوندی که خالق پیچیدگی‌هاست لزوماً خود نیز باید پیچیده باشد. (هات، ۱۳۹۹: ۱۴۹)

تمسک به یگانه‌انگاری تبیینی در کنار تمسک به طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، باور به الحاد را تقویت می‌کند، چرا که مسیرهای دیگر به سوی باور به موجودی ماوراء طبیعی از جمله باور به خدا را می‌بندد.

#### ۳.۴ علم باوری ملحدان جدید

علم باوری یا همان اصالت علم (scientism)، که یکی از ارکان اصلی الحاد علمی محسوب می‌شود، بر این باور است که علم به ویژه علوم طبیعی با اتکاء به اعتبار و مفید بودن، ارزشمندترین بخش دانش بشری است (هات، ۱۳۹۹: ۱۳). و اساساً علم باوری، هیچ حکم و داوری در حوزه معرفت و دانش بشری، جز علم نمی‌شناسد. (همان: ۷۰).

داوکینز تصریح می‌کند که علم می‌تواند به تمام پرسش‌ها، درباره جهان، طبیعت، انسان و حتی خداوند پاسخ دهد. پرسش‌هایی که اگر علم نتواند به آنها پاسخ دهد، قطعاً الهیات هم نخواهد توانست. (Dawkins, 2006:55). داوکینز معتقد است جهان با خدای آفریننده‌ی هوشمند و خلاق از نظر علمی، بسیار متفاوت با جهان بدون آن است. از همین روی، شایسته است خدا را به عنوان یک فرضیه علمی مورد مطالعه قرار دهیم و آن را در حوزه لادیدگری چاره ناپذیر قرار ندهیم (ibid:61). وی اظهار می‌دارد که اگر مرگ خدا خلأیی ایجاد کند، هرکسی این خلأ را به شیوه‌ای پر خواهد کرد و من آن را با علم پر می‌کنم (ibid:361).

دنت نیز برای تاکید بر اصالت علم، مدعی است، اگر قرار است ثابت شود دین امری فراطبیعی است، این علم است که شایستگی دارد آن را اثبات کند. (Dennett, 2006:30). دنت حتی ادعا می‌کند که اگر علم بتواند آنچه را که دینداران باور داشته‌اند تصدیق کند، در آن

صورت هم، تحسین از آن علم است (ibid:280). به نظر می‌آید قلب دیدگاه‌های ملحدان همین تأکید بر علم است.

با توجه به اینکه هم طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و هم علم‌باوری، مبانی فلسفی ملحدان جدید را تشکیل می‌دهند، هات در تلفیق این دو مدعا، ایدئولوژی آنها را "طبیعت‌گرایی علمی" می‌خواند و آن را اینگونه تعریف می‌کند: «اعتقادی مبنی بر اینکه طبیعت تمام چیزی است که وجود دارد و علم به تنهایی می‌تواند آن را معنا کند.» (Haight, 2006:2)

#### ۴.۴ تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی ملحدان جدید

وجه تسمیه تقلیل‌گرایی این است که «کل» با تقلیل به اجزای آن توصیف می‌شود (پول، ۲۰۱۵). حداقل سه نوع تقلیل‌گرایی را می‌توان ذکر کرد: روش‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی. (Brigandt, 2023) تقلیل‌گرایی روش‌شناختی عبارت است از: شکستن کلهای نامفهوم و پیچیده به اجزای تشکیل‌دهنده آنها، که ترفندی شایع در علوم تجربی است و از منظر الهیاتی امری مضر نیست. تقلیل‌گرایی معرفت‌شناختی را نیز می‌توان این‌گونه توصیف نمود که اگر بتوان نشان داد که نظریات و قوانین تجربی شکل گرفته در یک حوزه از علم، مثلاً زیست‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، مصادیق خاصی از نظریات و قوانین موجود در شاخه دیگری از علم، مثلاً شیمی، فیزیک یا عصب‌شناسی، هستند، در این صورت گفته می‌شود که گروه اول از نظریات و قوانین، به گروه دوم تقلیل یافته است. تقلیل‌گرایی معرفت‌شناختی همانند تقلیل‌گرایی روش‌شناختی، کمک مهمی است برای درک جهان و هیچ‌گونه چالشی نیز با باورهای دینی بر نمی‌انگیزد. به دلیل کارآمدی تقلیل‌گرایی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی، به عنوان یک روش پژوهشی، بسیاری از دانشمندان که چنین فرآیندی را لازم و مفید می‌دانند، گاهی فراتر نهاده و به این باور رسیده‌اند که آنچه را که در حال مطالعه آن هستند، «هیچ نیست مگر» همان اجزای مورد مطالعه. در این دیدگاه، سامانه‌های زیستی، «هیچ نیستند مگر» الگوی پیچیده‌ای از اتم‌ها و مولکول‌ها. این رویکرد همان تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی است. (پول، ۲۰۱۵).

طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی دو رویکرد فلسفی هستند که لازم و ملزوم یکدیگرند. طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی ملحدان، که وجود هرگونه موجودی را که باسنجه‌ها، قوانین و مناسبات جهان فیزیکی نخواند، نمی‌پذیرند، ناچار است پدیده‌های انسانی که متعلق غیر مادی دارند، مانند خدا، دین و ایمان را با تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی، به



پدیده‌های صرفاً مادی تقلیل دهد. مسیری که ملحدان جدید برای رسیدن به این هدف می‌پیمایند این است که ابتدا دین را پدیده‌ای روانشناختی دانسته، سپس با زیست‌شناسی تکاملی تلاش کنند که حتی روانشناسی را نیز تبیین تکاملی کرده، در نهایت تمام پدیده‌های انسانی را با زیست‌شناسی تکاملی تبیین کنند. (Barbour, 1996:6)

داوکینز به عنوان یک دانشمند تکاملگرا از تقلیل‌گرایی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی که لازمه‌ی کار یک دانشمند است به راحتی به دام تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی یا متافیزیکی افتاده است که مهمترین مصداق تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی وی، تقلیل مفهوم خدا به نوعی فرضیه نامعتبر است.

دنت نیز ریشه باور انسانی به خدایان را غریزه‌ای بسیار ظریف می‌داند که در آن انسان با اسناد عاملیت به هر چیز پیچیده‌ی متحرکی، برای خود، خدایانی پرستیدنی می‌سازد. وی همچنین دین را نتیجه سرشت بیش‌فعالی ما در مواجهه با اتفاقاتی می‌داند که برای ما رخ می‌دهد و در این فرایند ما به صورت افراطی و اشتباهاً به دنبال عوامل آزردهنده خارجی می‌گردیم و بالطبع برای مواجهه با آن عوامل آزردهنده، تدابیری می‌اندیشیم که بسیاری از آنها ممکن است اتکاء به یک عامل فوق‌طبیعی قدرتمند باشد و بدین ترتیب لایه به لایه به دین ساختگی در وجود ما اضافه می‌شود. (Dennett, 2006:114)

در واقع ملحدان جدید در رسیدن به موضع خود، از شبکه‌ای درهم تنیده از مفاهیم و پیش‌فرض‌ها - طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، علم‌باوری، یگانه‌انگاری تبیینی و تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی - بهره می‌جویند که یکدیگر را تقویت کرده، و بعضاً اضلاع مختلف واقعیتی واحدند.

#### ۵.۴ تنزه‌طلبی ملحدان جدید

از نظر هات چیزی که الحاد جدید را برای خوانندگانش جذاب و گیرا می‌کند و ضمناً می‌تواند شایسته توجه الهیاتی باشد، تنزه‌طلبی puritanism اخلاقی و شناختی ملحدان جدید است (هات، ۱۳۹۹: ۱۵۲). تنزه‌طلبی اخلاقی ملحدان، از انتقادات تند آنها نسبت به خدای کتاب مقدس آشکار می‌شود. خدایی که نه تنها انسان‌وار است بلکه خصوصیات ناشایست انسانی نیز داراست و این مسأله در تضادی آشکار با مطلقیت خدای مورد ادعای ادیان است. به همین دلیل ناگزیر نتیجه می‌گیرند که دین چیزی جز ساخته آدمیان نیست (همان: ۱۵۷). تنزه‌طلبی‌شناختی ملحدان را نیز می‌توان در عقل‌گرایی حداکثری آنها مشاهده کرد و از آنجا که

از نظر ملحدان، عقلانیت تماماً در علم ظهور می‌یابد، پس می‌توان نتیجه گرفت که تنزه‌طلبی‌شناختی ملحدان، گونه‌ای از علم‌باوری سرسخت است (همان: ۱۵۵). نوع دیگری از تنزه‌طلبی در ملحدان، تنزه‌طلبی در طراحی است. به این معنا که ملحدان بویژه داوکینز معتقدند که تصویری که داروین از حیات ارائه می‌کند، نشان می‌دهد که طبیعت هیچ نشانی از طراحی هوشمند را در خود ندارد. جهانی که از لحاظ طراحی، کامل و هوشمندانه نباشد، مشکلاتی بوجود می‌آورد که ذیل مشکل تئودیه قابل گنجاندن هستند. به همین دلیل داوکینز به این نتیجه می‌رسد که اساساً تکامل، وجود خدای کتاب مقدس را قاطعانه رد می‌کند (همان: ۱۶۶).

### ۵. انکار شخص‌وارگی خداوند نتیجه منطقی مبانی فلسفی ملحدان جدید

در عصر علم به ویژه پس از چارلز داروین و آلبرت انیشتین، هضم مفهوم خدای شخص‌وار بسیار دشوار شده است. شالوده فکری شک‌گرایی علمی درباره خدا، در دوره مدرن، توسط فیزیک فراهم شد، ولی امروزه زیست‌شناسی تکاملی جای آن را گرفته، چرا که مشیت الهی را از داستان حیات حذف کرده است. (هات، ۱۳۹۹: ۱۳۶ و ۱۳۹). داوکینز در ابتدای کتاب توهم خدا آشکارا اعلام می‌کند که انتقادهایش صرفاً متوجه خدای شخص‌وار ادیان ابراهیمی است و در همان ابتدای کتاب، حساب خدای ناشخص‌وار انیشتین را از حساب خدای ادیان ابراهیمی جدا کرده، آن را مشمول انتقادات خود قرار نمی‌دهد. (Dawkins, 2006, chapter 1). داوکینز علاوه بر اینکه زیست‌شناسی تکاملی متکی به انتخاب کور طبیعی را ناقض شخص‌وار بودن خدا می‌داند، خشمگینانه اعلام می‌کند که مفهوم خدای شخص‌وار هم به لحاظ فکری و هم به لحاظ اخلاقی مفهومی زننده و موهن است، به این دلیل که خالق که مسئول دردها و رنج‌ها و نزاع‌های بین موجودات در فرایند پیدایش گونه‌ها باشد، نمی‌تواند علاقمند به جهان باشد و لذا نمی‌تواند شخص‌وار باشد (هات، ۱۳۹۹، ص ۱۳۶).

### ۶. فرضیه خدا نتیجه دیگر مبانی فلسفی ملحدان جدید

مطرح کردن "فرضیه خدا" از سوی ملحدان به ویژه داوکینز، پیامد اجتناب‌ناپذیر ایدئولوژی طبیعت‌گرایی علمی است. (هات، ۱۳۹۹: ۹۱). داوکینز در تلاش ایجابی‌اش برای انکار خدا، اولاً سعی می‌کند براهین فلسفی اثبات وجود خدا را مغالطه، احمقانه و غیرعلمی نشان دهد (Dawkins, 2006, chapter 3). ثانیاً، در پاسخ به لادری‌گرایان که معتقدند وجود خداوند را نه

می توان اثبات کرد و نه رد؛ تلاش می کند با معرفی کردن خدا به عنوان نوعی فرضیه علمی، اثبات وجود و عدم خدا را امری علمی و لذا امکان پذیر جلوه دهد و آن را از حوزه لادری گری چاره ناپذیر خارج سازد (ibid:46-54). داو کینز چون معتقد است بود و نبود خدا به عنوان یک خالق هوشمند، می تواند تفاوت های اساسی در جهان طبیعت ایجاد کند، به همین دلیل نتیجه می گیرد که خدا را می توان یک فرضیه علمی قلمداد کرد (ibid:78). به نظر می آید مطرح کردن فرضیه خدا، با نگاه خوشبینانه، حاصل عدم شناخت خدای ادیان از سوی ملحدان، اما با نگاه واقع بینانه به این دلیل است که قضاوت درباره ی وجود و عدم خدا را به دادگاهی بکشاند که صلاحیت و شایستگی بررسی آن را ندارد؛ تا پیشاپیش و به طور قطع و یقین، شکست این فرضیه را به عنوان یک فرضیه بد علمی اعلام کنند.

## ۷. نقدهای جان اف هات بر مبانی فلسفی ملحدان جدید

### ۱.۷ نقد جان اف. هات بر طبیعت گرایی علمی

طبیعت گرایی روش شناختی مورد پذیرش تام و تمام هات است، چرا که لازمه ی کار دانشمندان است. اما معتقد است، لازمه طبیعت گرایی روش شناختی، باور به طبیعت گرایی هستی شناختی نیست؛ به همین دلیل می توان بین طبیعت گرایی روش شناختی و باور به خدا جمع کرد (هات، ۱۳۹۹: ۱۷). هات یک الهی دان پسا کانتی است، به همین دلیل در نقد طبیعت گرایی هستی شناختی ملحدان، هرگز در صدد ارائه استدلالی در جهت اثبات خدا نیست، اما با وجود این استدلالهایی در جهت نقد طبیعت گرایی هستی شناختی ارائه می دهد:

الف) **انتقاد اول:** هات بر این باور است که طبیعت گرایی علمی که جهان بینی ملحدان است، منطقاً اطمینان و اعتماد معرفتی را متزلزل می سازد. به این معنی که چرا باید به ذهن هایی اعتماد کرد که به تدریج از وضعیتی از طبیعت که فاقد شعور و آگاهی است، تطور و تکامل یافته؟ پس باید به چیزی افزون بر تکامل در پیدایش ذهن قائل باشیم که با استناد به آن بتوانیم به ذهن تکاملی خود اعتماد داشته باشیم (همان: ۱۰۰).

ب) **انتقاد دوم:** هات معتقد است هم خدا باوران و هم ملحدان هر دو بر این باورند که واقعیت قابل فهم است و حقیقت، ارزش طلب و تکاپو را دارد. خدا باوران این "باور" را با خداوند (که وجود محض و معنا و حقیقت نامتناهی است) توجیه می کنند، اما ملحدان با سرپوش نهادن بر این "باور" از توجیه بسنده آن امتناع می کنند (همان: ۱۰۲).

ج) **انتقاد سوم:** انتقاد دیگر هات بر جهان‌بینی طبیعت‌گرایانه، ارزش‌دواری ارزش‌ها توسط ملحدان طبیعت‌گراست. به این معنی که با چه ارزش‌هایی، ارزش‌های اخلاقی و دینی را که به گفته خودشان حاصل فرایندهای کور تکاملی است، داوری می‌کنند؟ و همچنین چگونه به داوری این ارزش‌ها اعتماد می‌ورزند؟ (همان: ۱۲۸)

د) **انتقاد چهارم:** هات اضافه می‌کند که طبیعت‌گرایی علمی، بعد انفسی طبیعت، به ویژه تجربه‌های درونی ما را نادیده گرفته و آنها را از اینکه مؤلفه‌ای اساسی از جهان واقعی باشند نفی می‌کند. به همین دلیل است که "ایمان" که محکم به جهان ذهنی و انفسی بسته شده است، توسط ملحدان نفی می‌گردد. (همان: ۱۴۰) ملحدان از همین مسیر، شخص وار بودن خداوند را هم انکار می‌کنند.

## ۲.۷ پلورالیسم تبیینی جان‌اف. هات و نقد سوء استفاده ملحدان جدید از قاعده تیغ اوکام

جان‌اف. هات با توجه به اینکه سطوح تبیینی علمی و الهیاتی پدیده‌ها، من جمله دین را مانع‌الجمع نمی‌داند، اصطلاحاً پلورالیست تبیینی است. (هات، ۱۳۹۹: ۳۴) هات مدعی است مونیسم تبیینی که ملحدان بدان گرایش دارند، دلیلی ندارد جز اینکه آنها می‌خواهند جهان را تکه پاره کرده، تا به اندازه دلخواه و قابل کنترل آنها دربیاید (همان: ۱۴۴) و اساساً این ادعا که علم می‌تواند فهمی بسنده از دین به ما بدهد، ادعایی نیست که بتوان به طریق علمی آن را اثبات کرد و اساساً ادعایی اثبات ناپذیر است (همان: ۳۵). هات در پاسخ به تکیه ملحدان به قاعده تیغ اوکام برای توجیه مونیسم تبیینی خود، ابراز می‌دارد: این قاعده صرفاً در مورد تبیین‌های رقیب، که از هر لحاظ با یکدیگر همسطح هستند به کار می‌رود نه در مورد تبیین‌هایی که نه تنها در سطوح مختلف، بلکه مکمل یکدیگرند و نه رقیب و نقیض هم (همان: ۱۴۴ و ۱۴۵). افزون بر این ویلیام اوکام تأکید می‌کرد که تبیین‌ها را نباید "بی‌جهت و غیرضرور" زیاد کرد، اما در اینجا به جهت پاسخگویی به پرسشهایی که علم قادر به پاسخگویی آنها نیست، "ضرورتاً" لازم است که سطوح متعددی از تبیین داشته باشیم (همان: ۱۴۷).

## ۳.۷ نقدهای جان‌اف. هات بر علم باوری

هات به عنوان یک الهیدان تکامل‌گرا، که به نقش علم در همه عرصه‌های بشری به خوبی آگاه است و حتی معتقد است با رشد علم، الهیات نیز باید به روز شود، بر این باور است که هیچ

دلیل الهیاتی معتبری برای مخالفت با کوشش‌های علمی برای فهم دین، حتی با توسل به نظریه تکامل وجود ندارد. اما انتقاد هات به ملحدان از آن جهت است که آنان ادعا می‌کنند که نظریه تکامل می‌تواند "فهمی بسنده و کامل" از دین ارائه دهد به گونه‌ای که دیگر نیازی به تبیین‌های الهیاتی باقی نمی‌ماند. هات این ادعا را نوعی شهادت ایمانی می‌داند، که به علم باوری معروف است و نشان خود متناقض بودن برایشانی دارد. چرا که از یک سو از ما می‌خواهد که هیچ چیزی را بر پایه ایمان نپذیریم اما در عین حال برای پذیرفتن علم باوری، نوعی ایمان را لازم می‌داند. هات همچنین این گفته ملحدان به ویژه داوکیتر را که معتقدند "علم می‌تواند مسئله خدا را فیصله دهد" این گونه پاسخ می‌دهد که اندیشه بشری مدت‌ها طول کشید تا در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی، به این درک و فهم برسد، که برای تبیین اشیاء و کارکردهای آنها هیچ نیازی به سخن گفتن درباره خدا نیست. به عبارت دیگر متفکران به روشی از تحقیق دست یافتند که در آن، تنها با نظر کردن به علل طبیعی (و نه غایی و صوری) می‌توان مطالب فراوانی درباره جهان گفت، که آنها این روش را علم (science) نامیدند. پس علم بنا به تعریف نمی‌تواند درباره خدا، معنا، ارزش یا هدف سخنی بگوید که معنای محصل داشته باشد (هات، ۱۳۹۹: ۶۳-۶۱). هات مهمترین انگیزه علم باوری را هراس ناشی از فقدان کنترل می‌داند. (همان: ۸۷)

#### ۴.۷ نقدهای جان اف هات بر تقلیل‌گرایی ملحدان جدید

هات بر این باور است که دستور کار تقلیل‌گرایی در عصر حاضر، تبیین حیات در جهان مکانیکی برحسب بیجان‌هاست. به این معنا که موجودات زنده در نهایت باید به اجزای غیرزنده اولیه و ساده‌تر (یعنی ملکول و سلول) تقلیل یابند تا قابل تبیین علمی شوند. پس علوم طبیعی و واقعی هم باید فیزیک و شیمی باشند. هات به تبعیت از پل تیلیخ الهیدان این گونه هستی‌شناسی را هستی‌شناسی "مرگ" می‌نامد. (Haight, 2006:61) از منظر هات تقلیل طبیعت به عنوان جهانی که از ابتدا غیر هوشمندانه بوده، یعنی جهانی که صرفاً از سلول و ملکول پدید آمده، ذهنیت انسان متأخر را که قابل تبیین با سلول و ملکول نیست، بیشتر کیمیاگری جلوه می‌دهد تا طبیعی. در این شرایط، طبیعت‌گرایان تقلیل‌گرا برای تبیین آگاهی ذهنی، به منظور اجتناب از افتادن در چاله‌ی ماوراءالطبیعه، اغلب این موضوع را انکار می‌کنند که آگاهی ذهنی، اصلاً وجودی ماهوی داشته باشد (ibid:31). به این معنا که آگاهی ذهنی چیزی جز فرایندهای سلولی و ملکولی نیست.

## ۵.۷ نقدهای جان‌اف‌هات به تنزه‌طلبی ملحدان

هات چون می‌داند پاسخ تنزه‌طلبی اخلاقی ملحدان را جز به روش الهیات مسیحی نمی‌تواند پاسخ‌گو باشد، در پاسخی صریح و کاملاً مسیحی، ابراز می‌دارد که خدای مسیحیت بدون اینکه شرمسار باشد، کاملاً در جهان جسمانی می‌شود و عمیقاً با شدن، قدمت، درد، رنج، عدم اطمینان، اخلاقیات، ضعف و امیدهای خودش مرتبط است چرا که در غیر این صورت سرمشق غیر اخلاقی انسان‌ها خواهد بود چرا که خدایی که رنج نکشد نمیتواند الگوی اخلاقی مناسبی برای بشر باشد. اساساً شخصوار بودن از نظر الهیات مسیحی هات، همان تجسد و جسمانی‌شدن است که البته با شخص وار بودن در سایر ادیان متفاوت است. (همان: ۱۵۷).

در مورد تنزه طلبی شناختی ملحدان هم، هات معتقد است این تنزه طلبی حاصل اسطوره‌های دوگانه انگارانه باستان قبل از مسیحیت است، که در آن نفس و بدن و همچنین خدا و جهان را دو ساحت متمایز تلقی می‌کردند. هات بر طبق گرایش الهیاتی مسیحیت تجسدگرا، دوگانه انگاری را نفی می‌کند و معتقد است که دیدگاه دوگانه‌انگارانه هرگز مورد پذیرش مسیحیت نبوده، اما هیچگاه به طور کامل از اندیشه غربی پاک نشده است. اندیشه دوگانه‌انگارانه از این جهت مبعوض هات است که تلاش می‌کند به بهای عدم توجه به ظرایف، دقایق و پیچیدگی‌ها، حقیقت را جستجو کند (همان: ۱۵۶). برای توضیح بیشتر می‌توان گفت که برخلاف دیدگاه دوگانه‌انگاری باستان که در آن اصالت و ارزش از آن روح و مجرد و بساطت و عدم ترکیب بود، از نظر مسیحیت تجسدگرا، جسمانیت ارزش بالاتری از روحانیت و مجرد دارد، چرا که حتی خدا هم به طور خودخواسته در جسم متجسد شده. پس، از نظر مسیحیت آنچه اصالت دارد، تجسد و جسمانیت است و نه روحانیت و مجرد. تجسد هم همان، ترکیب، غیر بساطت و پیچیدگی را به ذهن متبادر می‌سازد. به همین دلیل هات، تجرید شناخت از غیر علم را به دوگانه‌انگاری نسبت داده، معتقد است، شناختی که در آن ترکیبی از روشها مورد استفاده قرار بگیرد اصالت و تقدم دارد و نه علم باوری محض و مجرد.

هات در نقد "تنزه طلبی در طراحی" ملحدان نیز ابراز می‌دارد که کمال‌گرایی و تنزه طلبی ملحدان در این زمینه، پایانی جز بن‌بست ندارد، چراکه جهانی که قبل از آغاز، به کمال خود رسیده باشد نمی‌تواند آینده باز و گشوده‌ای را نوید دهد و تنها یک جهان ناقص و ناتمام می‌تواند زمینه را برای اختیار و خلاقیت انسان فراهم کند. از نظر هات خدای تکامل، فروتنانه مخلوقات را دعوت می‌کند که در آفرینش مستدام جهان مشارکت کنند (هات، ۱۳۹۹: ۱۶۶).

## ۸. استدلال جان اف. هات برای شخص وار بودن خداوند

هات در پاسخ به ادعای ملحدان مبنی بر ناشخص وار بودن خداوند، بحث را با انتقاد از طبیعت‌گرایی ملحدان آغاز می‌کند، چرا که معتقد است که این نه علم، بلکه طبیعت‌گرایی علمی است که نمی‌تواند شخص وار بودن خدا را بپذیرد. به این دلیل که طبیعت‌گرایی علمی بدون اینکه بخواهد و یا بتواند که اثبات کند، بر این عقیده است که علم تنها راه انحصاری برای مواجهه با جهان است و صرفاً معرفت علمی قابل اعتماد است. هات، به محدودیت‌های علم اشاره کرده، می‌گوید: جهانی که علم به لحاظ روش شناختی قادر است بشناسد، مجموعه‌ای عینی و ناشخص وار از ویژگی‌های کمی قابل اندازه‌گیری است و این تنها جهانی است که طبیعت‌گرایی علمی می‌تواند بشناسد. چرا که طبیعت‌گرایی علمی بعد انفسی طبیعت به ویژه تجربه‌های درونی بشر را نادیده می‌گیرد. ملحدان به این دلیل که عینیت‌سازی، تنها ابزار شناختی‌شان است همه چیز را شبیه یک شیء در نظر می‌گیرند. نتیجه این می‌شود که مفهوم شخصی بودن از قلمرو جهان حقیقی حذف می‌شود و این حذف شخصی بودن صرفاً شامل انسان نیست بلکه موجودات حساس دیگر و در نهایت خدا را هم شامل می‌شود (همان: ۱۴۲).

## ۹. نقد جان اف. هات به طرح فرضیه خدا از سوی ملحدان جدید

هات، هدف از مطرح کردن خدا به عنوان نوعی فرضیه از جانب داو کینز را وارد کردن یک ضربه فکری قاطع به خدا باوری و لذا تثبیت الحاد به عنوان امری تقریباً یقینی قلمداد می‌کند. هات با اشاره به سخن کارل بارت، الهیدان پروتستان قرن بیستمی، مبنی بر اینکه "خدایی که در نقش نوعی فرضیه مطرح شود ارزش دفاع ندارد"، معتقد است ملحدان با مطرح کردن فرضیه خدا و البته رد کردن آن در واقع به الهیات لطف می‌کنند. چرا که وقتی خدا را نوعی فرضیه مطرح می‌کنیم، در واقع راز نامتناهی الوهی را به نوعی علت علمی متناهی، تقلیل داده‌ایم که به دلیل متناهی و محدود بودن، ارزش پرستش ندارد. اثبات همچون خدایی منجر به الحاد بسیار ریشه‌ای‌تر از آنی می‌شود که حتی ملحدان برایش تلاش می‌کنند. هات راه اثبات وجود خدا را نه علم بلکه ایمان می‌داند. سخنی که ملحدان با آن به دلیل بدون شاهد و قرینه بودن ایمان به شدت مخالفت می‌کنند. هات دوباهمچنین اضافه می‌کند که اگر ایمان مومنان به خدا نیازمند تایید علمی است، ایمانی که خود آنها به علم دارند چگونه تایید می‌شود؟ آیا می‌توانند شواهدی علمی، برای تایید ایمانشان به علم فراهم کنند؟ هات راه دیگر اثبات وجود خدا را تجربه شخصی و سوپژکتیو "بینا فردی" می‌داند که در تقابل با عینیت غیر شخصی علم قرار می‌گیرد.

چرا که صرفاً در تجربه بینا فردی است که انسان می‌تواند با سوژه دیگری - که می‌تواند خدا هم باشد - ارتباط برقرار کند. روش عینی‌سازی علم تنها برای اشیاء مفید است و نه اشخاص. (همان: ۹۲-۱۰۱).

### ۱۰. تبیین الهیاتی هات از تکامل

هات به عنوان یک الهی‌دان تکامل‌گرا، تبیینی الهیاتی از تکامل ارائه می‌دهد که طبق گفته‌ی خود او تا زمانی که ما در یک سنت یا جامعه ایمانی ساکن نشویم و امور را بر پایه امید ننگریم و از بدبینی، احتراز نکنیم، قادر به فهم و پذیرش و همراهی با آن نخواهیم بود (همان: ۱۹۰). در این مبحث، اوج اراده‌ی معطوف به باور را می‌توان در هات مشاهده کرد، چراکه متافیزیکی را ارائه می‌دهد که صراحتاً اعلام می‌کند که این متافیزیک ریشه در دین مسیحیت دارد. در تاریخ فلسفه و الهیات، غالباً دین ذیل فلسفه قرار می‌گرفته اما هات تلاش می‌کند فلسفه‌اش را ذیل دین قرار دهد.

هات خود را متأثر از دیرین‌شناس مشهور یسوعی "پیر تیار دو شاردن" Pierre Teilhard de Chardin و همچنین ادامه دهنده‌ی راه او می‌داند. دو شاردن بر این عقیده بود که در الهیات سنتی، خاصه ارسطویی، این گونه تصور می‌شد که طبیعت تحت تاثیر خدا، به عنوان محرک اول، از گذشته "به جلو" رانده می‌شود، اما تکامل در جهت عکس، این تصور را لازم می‌آورد که خدا را موجودی بدانیم که جهان را از "پیش‌ارو" به سمت آینده می‌کشاند. از نظر دو شاردن جهان به سمت پیچیدگی بیشتر و سامانمندتر، تکامل می‌یابد؛ تا در نهایت به سطح نهایی پیچیدگی و هوشمندی برسد. (همان: ۱۷۱). هات بر این باور است که همه دانشمندان دست‌کم یک متافیزیک ضمنی دارند. تبیین‌های داروینی محض هم از نظر هات دارای اعتقادات متافیزیکی است. دو شاردن ماتریالیسم را برای واقعیت تکامل کافی نمی‌دانست، چراکه بداعت و نو بودن حاصل از تکامل را نادیده می‌گیرد. بداعتی که حیات، نفس (ذهن) و روح را پدید می‌آورد. به همین دلیل دو شاردن به دنبال متافیزیک جدیدی برای گنجاندن علم تکامل در آن بود (همان). هات متافیزیک مورد پسند دو شاردن را "متافیزیک آینده" "Metaphysic of the Future نامگذاری می‌کند (همان: ۱۷۶). وی با مقایسه بین متافیزیک سنتی که حول محور مفهوم "وجود" کنکاش می‌کرد و متافیزیک آینده که حول محور مفهوم "شدن" تأمل می‌کند، بر آن است که دلمشغولی انحصاری به وجود ممکن است مناسب یک عالم کیهانی ایستا و تصویرهای سلسله مراتبی کلاسیک از عالم کیهانی باشد، اما اینک، تکامل اقتضاء می‌کند که فهم دیگری از واقعیت را که بر



شدن، آمدن و سیطره و برتری آینده تاکید می‌کند را جایگزین متافیزیک سنتی وجود کنیم. متافیزیک آینده‌ی هات به پیروی از نظر دوشاردن در پی اثبات این حقیقت است که خدا برای ما باید بیش از آنکه آغاز، باشد، پایان باشد (همان). بر پایه‌ی این سخن واقعیت واپسین باید برحسب بعد و دامنه‌ی "نه هنوز" مورد تأمل قرار گیرد. هات بر مبنای تعالیم کتاب مقدس حول محور "وعده"، متافیزیک آینده را متافیزیک ضمنی کتاب مقدس می‌داند. هات متافیزیک سنتی ارسطویی و افلاطونی را که مبین جهانی برین، لایزال، ثابت و فارغ از زمان است را متافیزیک "اکنون ابدی" می‌نامد، که در پرتو آن شدن ناگزیری که با تکامل روی می‌دهد صرفاً نوعی دور شدن بی‌معنا از کمال و تمامیت لایزال است و نه آفرینشی که حقیقتاً جدید است (همان: ۱۷۷). از سوی دیگر هات، ماتریالیسم را نیز که منبع و گوهر تنوع حیات را در موجیبت کاملاً فیزیکی، قرار می‌دهد که گام به گام از گذشته علی‌مرده، به وضعیت اکنون طبیعت زنده با همه پیچیدگی‌های آن منجر شده را "متافیزیک گذشته" می‌نامد؛ که همانطور که متافیزیک سنتی، دلمشغول اکنون ابدی است، متافیزیک گذشته غرق در آغاز کیهانی بیجان و مرده است (همان: ۱۷۹). هات اصرار می‌ورزد که چیزی که سبب بداعت در تکامل است آمدن آینده است، نه به جلو رفتن طاقت فرسای یک گذشته الگوریتمی (همان: ۱۸۰). هات موطن واقعیت واپسین را نه محدود به گذشته علی و نه محدود به نوعی اکنون ثابت بی‌زمان در "آن بالا"، بلکه موطن واقعیت واپسین را آینده‌ای می‌داند که دائماً در حال آمدن و نوبه‌نو شدن است و این همان تبیینی است که می‌توان، تکامل و دین را در آن با هم سازگار و هم‌نوا کرد. (همان: ۱۸۲-۱۸۱) هات بر آن است که چیزی که امکان وقوع آفرینش و بازگشایی و شکوفایی آزادانه و نامتعیین در تکامل را ممکن می‌سازد، "کناره‌گیری خودخواسته‌ی" خدا از هرگونه حضور الوهی مؤثر و در عین حال اختفای پارادوکسیکال قدرت خدا در محبت ترغیب کننده است که روی دیگر این کناره‌گیری خودخواسته، عمیق‌ترین درگیری و دخالت خدا در تکامل جهان است (همان: ۱۹۴).

## ۱.۱. بررسی انتقادی متافیزیک پیشنهادی جان اف هات و همچنین پاسخ‌های وی به ملحدان جدید

### ۱.۱.۱ نقد متافیزیک پیشنهادی جان اف. هات

همانطور که ذکر شد هات بر پایه الهیات مسیحی، متافیزیکی پیشنهاد می‌کند که نام آن را "متافیزیک آینده" می‌گذارد. با توجه به تذکر کانت مبنی بر محدودیت‌های عقل و ناتوانی بشر در شناخت متافیزیک، به نظر می‌رسد که اگر قرار است متافیزیکی از جانب بشر مورد پذیرش قرار گیرد، ناگزیر تنها دین شایستگی ارائه آن را دارد. اما کدام دین شایستگی این امر را دارد؟ هات اعتراف می‌کند که «ادیان هم به دلیل اینکه بخشی از یک جهان ناتمام هستند تا حد زیادی ناکامل و گاهی به طرز عجیبی زیانبارند» (هات، ۱۳۹۹: ۱۶۸) و همچنین در جای دیگری ابراز می‌دارد که «ناخشنودی دینی همیشگی ما و حتی سرخوردگی صادقانه‌ی ما از دین، نشان از این حقیقت دارد که آگاهی ما از قبل در چنگ چیزی عمیقتر و فراگیرتر است» (همان: ۱۵۹). با این تفاسیر حداقل از منظر هات به نظر نمی‌رسد که ابتدای متافیزیک بر دین کاری منطقی و صحیح باشد و می‌توان این سوال را از هات پرسید که چرا متافیزیکش را بر پایه همان آگاهی‌ای که ما را فراچنگ گرفته مبتنی نمی‌کند؟ ضمن اینکه باید اعتراف کنیم که یکی از پایه‌های اصلی گرایش به الحاد، مسیحیت بوده، از آن جهت که اولاً از نظر متن دچار اشکالات اساسی است، ثانیاً مفسران قرون وسطایی آن، اشکالات آن را چندین برابر کرده‌اند. حتی اگر بپذیریم که ابتدای متافیزیک بر دین شایسته است و دینی منحصر به فرد هم وجود دارد که بتوان با اعتماد کامل متافیزیک را بر آن مبتنی کرد، نهایتاً تفسیر متون، باز هم شخصی و سوژکتیو و در نتیجه غیرقابل پذیرش خواهد بود. به نظر می‌رسد همانطور که ملحدان رویکرد خود را مبتنی بر عقل می‌دانند مقابله با آنها هم باید صرفاً عقلانی باشد.

### ۲.۱۱ نقدی بر رویکردهای ساده‌انگارانه هات

هات در انتقاد به دنت که بر طبق دیدگاه ماتریالیستی‌اش معتقد است: «تکامل تنها یک فرایند الگوریتمی است، به طوریکه اگر نتایج کنونی را به روش مهندسی معکوس دنبال کنیم و به عقب برگردیم، قادر خواهیم بود آنها را به علل تعیین‌بخش اولیه‌شان برسانیم!»؛ بر این باور است که اینگونه نگاه موجیبی، قادر نیست بداعت آشکاری را که در تکامل رخ داده است تبیین کند. به همین دلیل هات تلاش می‌کند با گونه‌ای متافیزیک یا به عبارت بهتر فرافیزیک، آن را طوری

تبیین کند که گویی اتفاقاتی غیرقابل پیش‌بینی و ماورایی در روند تکامل افتاده، چرا که به تصور او پدیده‌هایی مانند حیات و ذهنیت صرفاً با فرایندهای زیست‌شناسی قابل تبیین نیستند. در این مناظره‌ی دو طرفه می‌توان هر دو طرف را به نقد کشید. اولاً دنت با ساده‌انگاری تصور می‌کند که فرایند تکامل صرفاً یک فرایند زیست‌شناختی است، پس می‌توان به سادگی با مهندسی معکوس آن را رمزگشایی کرده و به علل تعیین‌بخش اولیه رسید. در صورتیکه تنها زمانی می‌توان با مهندسی معکوس به علل تعیین‌بخش اولیه رسید که جهان را به مثابه یک کل بدانیم که همه چیز در آن به هم مرتبطند و برای تبیین هر رویدادی لازم است «کل جهان» با استفاده از «همه علوم» مورد مطالعه قرار گیرند و نه صرفاً زیست‌شناسی؛ که البته این کار مطلقاً از توان بشر بیرون است. در جانب مخالف، هات هم با ساده‌انگاری متفاوتی تصور می‌کند با روش موجیتمی و الگوریتمی تنها اتفاقات ساده و پیش‌پا افتاده روی می‌دهند، و پدیده‌های شگرفی چون حیات و ذهنیت نمی‌توانند حاصل یک روند الگوریتمی باشند که از یک تک سلولی آغاز شده است، که البته این تصور هم حاصل همان اشتباهی است که دنت مرتکب شده و هات هم مانند دنت تصور می‌کند که فرایند تکامل صرفاً یک فرایند ساده زیست‌شناختی است.

### ۳.۱۱ نقدی بر خداشناسی هات در پرتو فرایند تکامل

هات تلاش می‌کند خدا باوری مسیحی را با نظریه تکامل به گونه‌ای همخوان و سازگار معرفی کند تا در عین توجیه آینده‌ی گشوده‌ی تکامل در پرتو انتخاب طبیعی، اولاً خدا، به عنوان غایت جهان انکار نشود و ثانیاً مسأله شرّ موجود در فرایند تکامل نیز به رستگاری بینجامد. در الهیات پویشی و الهیات گشوده که در آن، خدا هم مانند سایر موجودات در حال تکامل است، علی‌رغم اینکه آزادی و آینده‌ی گشوده‌ی تکامل توجیه و همچنین تضمین می‌شود، اما به دلیل نقص خداوند، هیچگونه تضمینی برای رستگاری بشر وجود ندارد. به همین دلیل هات برخلاف این دو دیدگاه، ادعا می‌کند که خدا "به طور خودخواسته" از جایگاه اولو‌هیش کناره‌گیری کرده، تا به زعم خود بتواند در عین اینکه آزادی و آینده گشوده‌ی تکامل را تضمین می‌کند، رستگاری بشر را نیز ضمانت کند. اما رویکرد وی با اشکالاتی اساسی مواجه می‌شود که در زیر به تعدادی از مهمترین آنها اشاره می‌شود:

هات بر طبق این چالش سستی که "علم و قدرت مطلق خداوند، مجالی برای آزادی ماسواء باقی نمی‌گذارد"، معتقد است چیزی که امکان وقوع آفرینش و بازگشایی و شکوفایی آزادانه و نامتعیّن در تکامل را ممکن می‌سازد، کناره‌گیری خودخواسته‌ی خداوند از هرگونه حضور

الوهی مؤثر است. (همان: ۱۹۴) از این منظر، گویی هات حضور خداوند در غایت جهان را سد و مانعی بر سر راه رشد آزادانه و امکانی و نامتعیین جهان می‌داند و به اعتقاد وی، لازم است خداوند از جایگاه خود کنار رود تا نویدبخش آینده‌ای گشوده و باز باشد. با توجه به اینکه هات گرایش الهیات پویایی را پذیرا نیست و ضمناً در آثار خود گهگاه به نامتناهی بودن و در نتیجه به مطلق بودن خداوند اشاره می‌کند، پس نتیجتاً این انتقاد به هات وارد است که خدای مطلق که از هر قید و شرطی آزاد است، چگونه می‌تواند در نقش یک سد و مانع باشد؟ خدایی که لازم است کنار رود تا جهان آزاد شود، به این معناست که لازم است مقید شود. خدای مقید چگونه می‌تواند آزادی جهان را تضمین کند؟ چرا که غایت جهان در نهایت خداست و خدای مقید، آزادی مقید را هم به دنبال خواهد داشت. ضمن اینکه اساساً با مطلق، آزادی محدود نمی‌شود، بلکه به عکس، مطلق، تضمین‌کننده‌ی آزادی است و تا خدا مطلق است، جهان و بشر آزاد است، در غیر این صورت نمی‌توان به آزادی مطلق امیدوار بود. پس نه تنها لزومی ندارد که خداوند به طور خودخواسته از جایگاه الوهیش کنار رود، بلکه برای تضمین آزادی جهان لازم است در مقام الوهیش که جایگاه مطلق است باقی بماند.

هات همچنین در پاسخ به مشکل تئودیه، در تلاش برای همخوانی تکامل و الهیات تلاش می‌کند، با کشاندن خداوند به درون رنجها، آنها را موجه جلوه دهد. گویی خدا هم منتظر آینده است تا رنج بشر پایان یابد، و در واقع امید اصلی نه به خدا، بلکه به آینده‌ی نامعلومی است که تکامل، در فرایند دست‌یابی به آن است. می‌توان پرسید: آینده‌ای که پایانی ندارد چگونه می‌تواند ما را به رستگاری و نجات امیدوار کند؟ اساساً "نجات" و "رستگاری" در فرایند همیشه ناقص و همیشه در حال تکامل، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ تکاملی که به گفته بسیاری از پژوهشگران، اساساً تکامل نیست، بلکه صرفاً فرگشت است. اینها پرسشهایی است که در گفته‌های هات بی‌پاسخ می‌ماند.

#### ۴.۱۱ نقدی بر پذیرش بی‌قید و شرط قاعده تیغ اوکام در نزد هات

استفاده ملحدان از قاعده تیغ اوکام، چون با اهداف ملحدان سازگار است توجیه پذیر است، اما پذیرش مطلق و بی‌قید و شرط این قاعده از سوی هات، به عنوان یک فیلسوف - الهیدان که پروژه عظیم حمایت از دین را آغاز کرده، قابل توجیه نیست، چرا که این قاعده را نمی‌توان قاعده‌ای فراگیر و بی‌قید و شرط دانست. پذیرش تبیین‌های ساده صرفاً کارکرد پراگماتیستی دارند. به عبارت دیگر هزینه‌های کمتری را برای کارایی داشتن بر ما تحمیل می‌کنند و این

صرفاً می‌تواند در علوم کاربردی کارایی داشته باشد و نه در "علم به ما هو علم"، چه رسد به مباحث فلسفی و الهیاتی. ثانیاً پذیرش تبیین‌های ساده، نادیده گرفتن پیچیدگی‌ها، ناتوانی در درک و تبیین پیچیدگی‌ها و در واقع راه‌گزینی برای عدم مواجهه با پیچیدگی‌هاست. تبیین‌های ساده استثنائات تبیین‌ناپذیر بسیاری بر جای می‌گذارند. حتی می‌توان ادعا کرد تبیین‌های ساده در طول تاریخ دینداری، راه را برای انواع الحاد از جمله الحاد نوین باز کرده‌اند. از طرف دیگر یکی از اهداف مهم فلسفه در طول تاریخ متحد کردن هرچه بیشتر اختلافات و تشتت‌ها بوده، پس با این حساب اگر در تبیینی، هرچه پیش‌فرض‌های بیشتری مشارکت داشته باشند به این معنی است که فیلسوف توانسته هر چه بیشتر به متحد کردن عالم از نظر معرفتی کمک کند، در صورتی که دقیقاً عکس این کار در قاعده تیغ اوکام اتفاق می‌افتد. کم کردن حداکثری پیش‌فرضها به تشتت و کثرت و جدایی حداکثری عالم می‌انجامد. پیش‌فرضهای بیشتر، قوانین جهانشمول‌تری را نتیجه می‌دهد که حداقل استثنائات را نیز بر جای خواهد گذاشت.

### ۵.۱۱ نقدی بر انتقاد هات از تقلیل‌گرایی ملحدان تکاملگرا

هات، پیدایش حیات و ذهنیت (انفسی بودن) را نوعی emergent novelty یا بداعت نوخاسته تلقی می‌کند. به این معنی که فرایند تکامل از بیجان‌ی lifelessness آغاز شده و تبیین چگونگی پیدایش حیات و ذهنیت از عهده تکامل خارج است. اما دانشمندان تکاملی، مطالعه حیات و ذهنیت (انفسی بودن) را به مطالعه سلول و ملکول تقلیل داده، معتقدند با مطالعه سلول و ملکول می‌توانند حیات و ذهنیت را نیز تبیین کنند. هات این‌گونه هستی‌شناسی را، همان‌گونه که تبلیخ نیز تصریح کرده، "هستی‌شناسی مرگ" می‌نامد. شایان پرسش است که اگر ویژگی اساسی حیات، پویایی و تغییر است، در جهانی که همه چیز در حال تغییر است، هات چه چیزی را مرده می‌داند؟ به عبارت دیگر، حیات پدیده‌ی بدیعی نیست که در میانه‌ی فرایند تکامل آشکار شده باشد، بلکه فرایند تکامل از ابتدا پدیده‌ی زنده بوده است. پس به تبع آن می‌توان پدیده ذهنیت یا انفسی بودن را به همه موجودات نسبت داد. به این ترتیب در جهانی که همه چیز، همیشه زنده بوده است و تفاوت صرفاً در علائم حیاتی است، زندگی، "اصلی" است که همه چیز را با آن تبیین می‌کنند نه اینکه زندگی و زنده بودن نیاز به تبیین داشته باشد. از سوی دیگر هات طوری از امور نوخاسته emergent تعجب می‌کند و تلاش می‌کند آنها را دلیلی بر وجود خدا بداند که گویی فقط وجود آنها کار خداست و نه سایر چیزها. بهتر است هات به عنوان یک الهیدان اساساً "وجود داشتن" را کار خدا بداند و معرفی کند؛ نه صرفاً

اموری که فعلاً از نظر علمی تبیین ناپذیرند و اساساً هر الهیدانی باید با این پیش فرض که خداوند "هیچگونه اثر انگشتی از خود در طبیعت نگذاشته" مسیری را در جهت دفاع از دین و خداوند برگزیند که با گذر زمان و رشد علم دچار شوک الهیاتی نشود. گویا تذکر "ن ترانی" و "ایمان به غیب" در قرآن هم به همین حقیقت اشاره دارد.

## ۱۲. نکته پایانی

در پایان تذکار این نکته ضروریست که برچسب "علمی" به الحاد جدید، اصطلاح گمراه کننده‌ای است؛ چراکه این مطلب را القاء می‌کند که علم این توانایی را دارد که در مورد وجود یا عدم خدا قضاوت کرده و حکم صادر کند. در صورتی که "علم به ما هو علم" بنا به تعریف "کنونی" هنوز قادر نیست در این مورد قضاوتی کند. چه بسا که در آینده، با رشد ماهیت خود و نه تغییر آن، بتواند راهی به سوی آن بیابد. البته نه اینکه علم بتواند خدا را پیدا یا اثبات کند بلکه با تقویت قدرت انتزاع، بشر را به تفکر عمیق‌تر درباره مطلق سوق دهد. در بررسی صادفانه‌تر باید بگوییم، گرایش به علم، در واقع اعتراضی است به شکاف عمیقی که فلسفه و الهیات، میان علم و خدا به مثابه حقیقت مطلق، ایجاد کرده‌اند. همان علمی که تقدسش در طول تاریخ از جانب فلسفه و الهیات مورد انکار قرار گرفته است، رقابتی در برابر آنها برای رسیدن به حقیقت آغاز کرده که البته باید مورد حمایت قرار گیرد و در این مسیر، تفکر قرون وسطایی دیگر توان مقابله با آن را ندارد. الحاد اگر صرفاً علمی باشد، می‌تواند آینده ناامیدکننده‌ای نداشته باشد. اینکه در عصر کنونی، علم تصمیم بر انکار خدا گرفته است، یعنی اینکه علم به خدا می‌اندیشد و به گفته اتین ژیلسون، «خدا زمانی واقعاً می‌میرد که هیچکس در صدد انکار وجود او نباشد و تا آن زمان، مرگ خدا تنها یک شایعه پوچ و اثبات نشده است.» (هاشمی، ۱۳۸۵: ۴۴)

## ۱۳. نتیجه‌گیری

زمینه‌های پیدایش الحاد جدید را می‌توان در ابعاد مختلف از جمله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، روانشناسی و جامعه‌شناسی، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد، اما اگر صرفاً بر گفته خود ملحدان تکیه کنیم می‌توانیم به مواردی از جمله تروریسم ملهم از دین، بحران حقوق فردی و اجتماعی بر پایه نگاه دینی، همچنین مخالفت‌ها با نظریه تکامل از سوی جامعه دینی و ایمانی قرن حاضر اشاره کرد. پارادایم فکری ملحدان، طبیعت‌گرایی است. پارادایمی که مبانی‌ای

هم‌چون، تقلیل‌گرایی، علم‌باوری، تنزه‌طلبی و مونیسم تبیینی را پشتیبانی می‌کند. بر پایه همین پارادایم و مبانی فلسفی، ماوراء طبیعت، انکار و وجه التفاتی آن یعنی ایمان، تبیین طبیعی و خاصه تکاملی می‌شود. علم، خدایی است که ملحدان آن را به عنوان نسخه جایگزین خدا به مردم عرضه می‌کنند. تلاش ملحدان بر این است که ایمان را که به گفته آنها "باور بدون شاهد و قرینه" است، با رشد عقلی ریشه‌کن کنند. البته آنها برای جهان بعد از تحقق الحاد برنامه‌ای ندارند؛ چرا که آن را پایان سختی‌ها و رنج‌ها می‌دانند، نه آغاز بحران‌ها. جان اف. هات، الهیدان تکامل‌گرا نیز با تلفیقی از الهیات مسیحی، الهیات پویشی، الهیات گشوده و همچنین الهیات غیرتزیه‌ی تلاش می‌کند، دین را حامی و مؤید علم، به ویژه علم تکاملی معرفی کرده و بر مبنای مسیحیت، متافیزیک خودش را که آنرا "متافیزیک آینده" می‌نامد، پایه ریزی کرده تا تکامل خدا باورانه را تئوریزه کند. وی می‌کوشد خدا باوری مسیحی را با نظریه تکامل به گونه‌ای همخوان و سازگار معرفی کند که در عین تضمین آینده‌ی گشوده‌ی تکامل در پرتو انتخاب طبیعی، اولاً خدا، به عنوان غایت جهان انکار نشود و ثانیاً مساله شر موجود در فرآیند تکامل نیز به درستی توجیه شود. اما رویکرد وی با اشکالات اساسی مواجه می‌شود که مهمترین آن عدم ضمانت رستگاری در فرآیند تکامل است. هات تلاش می‌کند به مدعیات ملحدان پاسخ‌های عالمانه و درخوری، چه فلسفی و چه الهیاتی ارائه کند اما در عین حال نقدهایی اساسی بر استدلال‌ات وی و همچنین متافیزیک پیشنهادی‌اش وارد است. من جمله: ابتدای متافیزیک بر دین، سنگ اندازی بر سر راه تقلیل‌گرایی، پذیرش بی‌قید و شرط قاعده‌ی تیغ اوکام، تأویل‌گرایی و خداشناسی معیوب و ناامیدکننده‌ی هات، پذیرای انتقادات جدی و اساسی است.

## کتاب‌نامه

- پاپینو، دیوید، (۱۳۹۵)، *طبیعت‌گرایی (دانشنامه فلسفه استنفورد)*، ترجمه: حسن امیری آرا، تهران: ققنوس.
- پول، مایکل، (۲۰۱۵)، *تقلیل‌گرایی؛ یاری یا بازداری در تبیین رابطه علم و دین*، ترجمه: مهدی نساجی، موسسه آموزشی پژوهشی خیریه ای علم و دین فارادی.
- دویت، ریچارد، (۱۳۹۷)، *جهان‌بینی‌ها: درآمدی بر تاریخ و فلسفه علم*، ترجمه: احسان سنایی اردکانی، تهران: ققنوس.
- شهبازی، علی، (۱۳۹۹)، *الحاد جدید: چهره‌ها، دیدگاه‌ها، نقدها*، تهران: نگاه معاصر.
- هات، جان اف، (۱۳۹۹)، *خدا و الحاد جدید*، ترجمه: علی شهبازی، قم: دانشگاه مفید.

۵۴ پژوهش‌های علم و دین، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

هاشمی، فاطمه، (۱۳۸۵)، «*خدا، خدای پنهان (مفهوم خداوند و مشکلات الحاد)*»، خردنامه همشهری، شماره ۱۰.

Barbour, I.G (1966), *Issues in Science and Religion*, London: SCM Press.

Brigandt, Ingo and Alan Love, "Reductionism in Biology", The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Summer 2023 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2023/entries/reduction-biology/>>.

Dawkins, Richard, 2006, *The God Delusion*, Bantam Press.

Dennett, Daniel Clement, 2006, *Breaking the Spell: religion as a natural phenomenon*, New York: Penguin Group.

Haight, John F., 2006, *Is Nature Enough? Meaning and truth in the age of science*, New York: Cambridge University Press.

Haight, John F., 2010, *Making sense of evolution*, Westminster John Knox Press.

Haight, John F., 2001, Responses to 101 Questions on God and Evolution, Paulist Press.

Haight, John F., 2015, *Resting on the Future: Catholic Theology for an Unfinished Universe*, Bloomsbury Academic

Hitchens, Christopher, 2007, *God is not Great: How Religion Poisons Everything*, New York: Twelve Books.